

مسعود جوادیان

عثمانی شناسی

در گفت‌وگو با دکتر نصرالله صالحی

اشاره

دکتر نصرالله صالحی که اکنون مسئولیت سرپرستی دانشگاه فرهنگیان استان البرز را بر عهده دارد، هم در حوزه تاریخ عهد قاجار صاحب نظر است و هم در دودهه اخیر به پژوهش درباره تاریخ عثمانی مشغول بوده و تاکنون چندین کتاب مربوط به این موضوع را به بهترین شیوه تصحیح یا ترجمه کرده است. گفت‌وگوی حاضر به دستاوردهای وی در این زمینه اختصاص دارد و امید است که مورد پسند خوانندگان قرار گیرد.



پایان نامه دکتری نیز همین طور. ولی الان میدان دار فعالیت های تاریخ عثمانی در ایران هستید و پرکارترین پژوهش گر در این زمینه به شمار می روید؛ گرچه پیش کسوت هایی مثل دکتر امامی و دکتر خیراندیش متخصص عثمانی هستند اما این شماست که در این سال ها متمرکز هستید بر این رشته و چاپ متون مربوط به تاریخ عثمانی را پیش گرفته اید. لطفاً بفرمایید این کار را از کجا شروع کردید.

● بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از وقتی که برای گفت‌وگو درباره تاریخ عثمانی اختصاص دادید. در دوره ارشد، پایان نامه من در خصوص مسائل مربوط به اصلاحات سیاسی و موانع آن در دوره ناصری بود. پایان نامه دکتری هم «اندیشه تجدد و ترقی در مشروطه». من هنگامی که در سال ۷۱ فوق لیسانس گرفتم با مرکز انتشار اسناد وزارت امور خارجه به صورت مقطعی همکاری می کردم و هفته ای یکی دو روز در آرشیو وزارت خارجه کار می کردم. این

● آقای دکتر صالحی از شما ممنونم که تشریف آوردید. ما در این جلسه خیلی وقت نداریم که به همه موضوعات بپردازیم. حتی در مورد بیوگرافی شما اگر بخواهیم صحبت کنیم، خیلی وقت می گیرد. بنابراین اگر موافقید امروز در حد امکان درباره تخصص سال های اخیرتان صحبت کنیم و اگر مجال شد به بحث های دیگر هم می پردازیم. اولاً می دانیم که شما متولد ۱۳۴۳ هستید. لیسانس و فوق لیسانس از دانشگاه شهید بهشتی و دکترای از دانشگاه تهران دارید. ما سالیان دراز است که توفیق آشنایی با شما را داریم. زمانی که من مسئول گروه تاریخ دفتر تألیف بودم اولین بار در نشست ورامین بود که با هم آشنا شدیم. پیوند برقرار شد و الان مایه افتخار من است که دوستی و همکاری مان ادامه دارد. یادم است که پایان نامه فوق لیسانس شما در مورد قاجار بود،

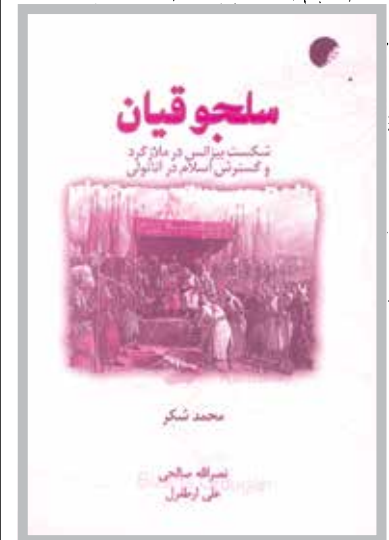


می‌شد کتاب دیگری به نام «هجوم روس و اقدامات علمای دین برای حفظ ایران» مربوط به جنگ جهانی دوم و نقش آخوند خراسانی و علمای مقیم عراق در دفاع از ایران است. روس‌ها در جنگ جهانی اول به ایران هجوم آوردند، علما از عتبات حرکت کردند به طرف مرز. شخصی به نام نظام‌زاده فتاوا و تلگراف‌های علما را جمع کرده و من چاپ کردم. به جز این‌ها کارهای دیگری هم منتشر شده است. در دوره دکتری دوباره از عثمانی دور شدم و به تاریخ معاصر پرداختم و سراغ تاریخ فکر و بحث تجدید رفتم. بخشی از حاصل کار از سوی طهوری منتشر شده است.

● زبان ترکی استانبولی را چگونه یاد گرفتید؟

● اینجا در تهران در کلاس‌هایی شرکت کردم. با مقدمات این زبان به صورت علمی در دو ترم آشنا شدم. یک تابستان هم در ترکیه در کلاس‌های ترکی شرکت کردم. در دوره دکتری دانشجویی ترک از ترکیه به دانشگاه تهران آمده بود برای فرصت مطالعاتی شش‌ماهه. با او آشنا شدم. به پیشنهاد او کتابی را از استادش به فارسی

فعالیت باعث شد از نزدیک با اسناد تاریخی ایران در دوره قاجار، با منابع اصلی پژوهش در دوره معاصر از نزدیک آشنا شوم و تاریخ معاصر را از منظر روابط خارجی مورد توجه قرار دهم. به هر حال بحث عثمانی نظر مرا جلب کرد. به اسناد دوره عثمانی پرداختم و حاصل آن کتابی به نام اسنادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنة الروم بود که سال ۷۳ چاپ شد. می‌دانید که میرزاتقی‌خان امیرکبیر، چهار سال مسئولیت کنفرانس بین‌المللی در ارزنة الروم را بر عهده داشت ولی اسناد مذاکرات این کنفرانس هنوز چاپ نشده بود. فقط دکتر فریدون آدمیت در کتاب «امیرکبیر و ایران» مذاکرات را تحلیل کرده بود که آن هم بیشتر مباحث وی مبتنی بر اسناد بریتانیاست. این کتاب سومین کار من درباره عثمانی بود که منتشر شد. یک کاری هم همان سال‌ها انجام دادم تحت عنوان «فتاوی علمای و مراجع ایرانی مقیم عراق در جنگ جهانی اول». می‌دانیم که عراق در قلمرو عثمانی بود و در جنگ جهانی اول هم مراجع عظام فتوا یا خطابه دادند که در آرشیو وزارت خارجه موجود است و من آن را استخراج و تصحیح و چاپ کردم. دومین کار من که به قلمرو عثمانی مربوط



ترجمه کردیم که پنج، شش ماه طول کشید و کار سختی بود. سطر به سطر می‌خواندیم. من ترجمه می‌کردم و او اصلاح می‌کرد. اسم کتاب «سلجوقیان و شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی» بود و در انتشارات ادیان قم چاپ شد. این کار مشترک باعث شد با زبان **ترکی استانبولی** بیشتر آشنا شوم و کم‌وبیش به ترکی استانبولی تسلط پیدا کنم. سال ۸۸ اولین متن عثمانی را ترجمه کردم با عنوان «تاریخ عثمان پاشا» از ترکی عثمانی به فارسی با مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها. سال ۸۷ بیشتر دنبال متون بودم و تلاش می‌کردم منابع دست اول عثمانی را به فارسی ترجمه کنم. همراه با تعلیقات و مقدمه انتقادی. این راه را شروع کردم و روی جلد نو شتم «مجموعه تاریخ ایران و عثمانی» امسال جلد نهم هم منتشر شد. از سال ۸۸ تا ۹۷ سالی یک جلد کتاب در حوزه متون منتشر کرده‌ام. این کار تاریخ عثمانی نیست بلکه من دنبال تاریخ ایران در متون عثمانی هستم. در ترجمه کتاب توضیح داده‌ام که منابع عثمانی به سه دسته تقسیم می‌شوند. داده‌های تعدادی از آن‌ها صددرصد، درباره ایران هست، در دسته دوم نیز بخشی مهم درباره ایران هست و در تعدادی هم درباره ایران اطلاعاتی نیست. در دو دسته اول تاریخ ما هست ما غفلت کرده‌ایم. پژوهشگران از منابع برون مرزی ما غفلت کرده‌اند بنابراین من منابع تاریخ ایران را به دو دسته تقسیم کردم؛ منابع درون مرزی و منابع برون مرزی پژوهش‌های ما مبتنی بر حوزه منابع درون مرزی بود. برای مثال وقتی روی صوفیه کاری می‌کنیم، به استناد منابع فارسی کار می‌کنیم. تا الان تحقیقات به این صورت بوده است. دوم اینکه متون این زبان‌ها به فارسی ترجمه نشده و مورد غفلت قرار گرفته است. من به این دلیل تلاش کردم منابعی را که در آن‌ها صددرصد درباره ایران صحبت شده به فارسی ترجمه کنم، تا امکان دسترسی به منابع عثمانی فراهم شود. ما باید ببینیم چقدر عثمانی‌ها هم‌زمان با ما منابعی تولید کرده‌اند؟ با آن تطبیق بدهیم. کاری که من انجام دادم یکی جست‌وجو در

منابع برون مرزی است، یکی هم کاوش و کشف داده‌های مربوط به تاریخ ایران در منابع عثمانی. تا زمانی که منابع عثمانی را نشناسیم و آن را به زبان فارسی ترجمه نکنیم، نمی‌توانیم اطلاعات دقیق درباره رویدادهایی که طی ۶۰۰ سال گذشته اتفاق افتاده به دست آوریم. این خلاء بزرگی بوده که من به دنبالش رفتم و کار کردم. اروپایی‌ها از ۲۰۰ سال پیش چه کار کرده‌اند؟ از یونان، بلغارستان، مجارستان تا آلمان و اتریش و انگلستان، تاریخشان با تاریخ عثمانی تلاقی داشته و صدها سال با هم جنگ داشتند. اما ۲۰۰ سال است که در این کشورها کرسی‌های عثمانی‌شناسی وجود دارد و اسناد مربوط به عثمانی را ترجمه می‌کنند، چاپ می‌کنند و تصحیح می‌کنند. عثمانی پژوهشی به‌عنوان شاخه مهم در عرصه شرق‌شناسی، و اسلام‌شناسی از اروپا تا آمریکا کشیده شده و در ۵۰ تا ۶۰ سال گذشته دانشگاه‌های مهم در مورد عثمانی کار کرده‌اند و کار می‌کنند و آثار مهمی منتشر می‌کنند. اما در ایران غفلت شده، نه کرسی‌های عثمانی‌شناسی داریم، و نه به اهمیت این موضوع توجه کرده‌ایم!

آیا تاریخ عثمانی جزو درس‌های رشته تاریخ هست یا نه؟

● در دوره کارشناسی چند واحد درباره عثمانی می‌خوانند ولی مسئله این است که در ایران گرایش عثمانی‌شناسی نداریم، در دوره ارشد گرایش‌های مختلف داریم ولی گرایش عثمانی نداریم، در اروپا در حوزه‌های اسلام‌شناسی گرایش عثمانی‌شناسی هم دارند...

ولی ضرورت هست در فوق لیسانس گرایش عثمانی داشته باشیم.

● بله، ۶۰۰ سال تاریخ ایران با تاریخ عثمانی یا آسیای صغیر در هم تنیده شده، مگر می‌شود این را کنار گذاشت؟ این امکان‌پذیر نیست، در دوره باستان ارتباط ایران با آسیای صغیر فرق داشت، اما از جنگ ملازگرد به بعد تاریخ ما و تاریخ آسیای صغیر در هم تنیده شده، ما نیاز داریم پژوهش‌ها و مطالعات ایران را به سمت

سلطان احمد یکم، چهاردهمین سلطان عثمانی





گروه آثاری منظوم و منشور به فارسی داریم. این نکته اول، نکته دیگر اینکه در عثمانی منصبی داریم به نام «شاهنامه‌چی» یعنی «شاهنامه‌نویس». این‌ها تاریخ عثمانی را در قالب شاهنامه به زبان فارسی منظوم می‌کردند. در این زمینه خانم **گریستین ووهد** انگلیسی کارهای جدی کرده و مقالاتی نوشته که یکی از این‌ها را ترجمه کرده‌ام. در ۵۰ صفحه به نام «منصب شاهنامه‌چی در امپراتوری عثمانی» تک‌تک شاهنامه‌نویسان از ایران مهاجرت کردند. آنجا آثاری را تدوین یا معرفی کردند. یکی از این شاهنامه‌نویسان به نام لقمان، ۳۰ سال در دربار عثمانی این منصب را داشته! و در ۵ جلد شاهنامه سروده است. افزون بر این از سلاطین عثمانی تعدادی خودشان به زبان فارسی مسلط بودند و دیوان اشعاری به زبان فارسی داشتند. مثل سلطان سلیم، سلطان مراد سوم، که آثارشان چاپ شده است.

● **در آن زمان مفاهیم شهروندی به صورت کنونی هنوز ایجاد نشده بود. الان شهروند ترکیه می‌گوید من اهل ترکیه هستم. افغانی می‌گوید من افغانی هستم. به این مفهوم دولت مدرن با ویژگی دولت جدید تشکیل نشده بود. در آن زمان هنوز مطرح نبوده که روی زبان ملی تأکید بشه یا تعصبی داشته باشند!**

● از منظر تعصبات زبانی نبوده. در ایران دوره صفویه، هم زبان ترکی و هم زبان فارسی رایج بوده و کسی هم تعصب نداشته که این زبان، زبان ملی باید بشود. توانمندی‌های زبان فارسی بوده که آن را در ایران و عثمانی به این درجه از اعتبار رسانده. در دربار صفوی اگر چه سلاطین، رجال و دولتمردان به ترکی حرف می‌زدند ولی موقع نوشتن به فارسی می‌نوشتند.

● **اینجا هم دانشمندان به فارسی حرف می‌زدند و به عربی می‌نوشتند!**

● بله، در قرن پنجم زبان عربی، زبان غالب بود و خیلی از دانشمندان به زبان عربی می‌نوشتند. به همین ترتیب زبان فارسی هم از آسیای صغیر تا هند زبان غالب بود. کسی که زبان فارسی بلد بود از آسیای صغیر حرکت می‌کرد و تا هند می‌رفت و مشکل ارتباط پیدا نمی‌کرد، ضمن اینکه در محافل علمی یا مدارس این زبان تدریس می‌شد و تعلیم داده می‌شد. مثلاً در آسیای صغیر، اگر کسی در دیوان سالاری

منابع عثمانی سوق بدهیم و منابع عثمانی مربوط به ایران را مطالعه کنیم، نشر بدهیم ولی این یک کار فردی نیست، کار گروهی است. صدها جلد کتاب به زبان ترکی استانبولی درباره ایران هست و هنوز کسی سراغش نرفته و حتی معرفی نشده است!

من به همراه انتشار آثار، شروع کردم به چاپ یک رشته مقالات در مجله «گزارش میراث» به نام «ایران در متون و منابع عثمانی» که در ۱۷ شماره چاپ شد. تلاش می‌کنم به خواننده‌ها بگویم که این متن‌ها درباره ایران هست و اگر فرصت ترجمه نیست در دو تا سه صفحه معرفی شوند. می‌خواهم بگویم این متن‌ها دست نخورده است، درباره ایران از صفویه تا قاجاریه.

● **قاعدتاً محافل پژوهشی ترکیه شما را باید بشناسند.**

● بله دوستان ما را می‌شناسند و به همایش‌ها دعوت می‌کنند. دو سال پیش اسفندماه، من در همایشی در استانبول، که به مناسبت یکصدمین سال درگذشت سلطان عبدالحمید برگزار می‌شد، مقاله‌ای ارائه دادم.

● **گویا بعضی از منابعی که نویسندگان آن مورخان عثمانی هستند به زبان فارسی نوشته شده و حتی تاریخ سلاطین عثمانی را به زبان فارسی می‌نوشتند. همچنین در میدان نبرد، شاهنامه‌خوانی می‌کرده‌اند، برای تهییج سربازان خودشان. در این باره توضیح بدهید.**

● بله این خیلی عادی، صدها سال زبان ادبی آسیای صغیر فارسی بود. در دوره‌های سلجوقیان و سپس عثمانی، زبان فارسی در اوج بوده و هم فارسی می‌نوشتند و هم فارسی درس می‌دادند! حتی سلاطین عثمانی مکرر می‌گفتند کتاب‌های عربی را به فارسی ترجمه کنید تا عموم استفاده کنند! زبان ترکی به زبان مسلط و غالب تبدیل نشده بود. اسنادی داریم سلطان دستور می‌دهد وفیات‌الاعیان این خلکان را از عربی به فارسی ترجمه کنند تا مورد استفاده قرار بگیرد. زبان علمی در حوزه‌های درس، فارسی بوده، به این جهت در دیوان سالاری عثمانی فارسی رواج داشت. دیوانسالاران آشنا به زبان فارسی دو دسته بودند ایرانی‌های مهاجر که کم نبودند. و بومی‌هایی که از کودکی زبان فارسی یاد گرفته بودند و با توجه به توانمندی‌هایی که در این زبان داشتند در دستگاه دیوان سالاری جذب می‌شدند. از هر دو

منصبی می گرفته باید اول امتحان می داده «تاریخ و صاف» را امتحان می داده و قبول می شده. یعنی باید به زبان فارسی مسلط می بوده و بنابراین منشیان عثمانی اغلب به زبان فارسی، ترکی و عربی مسلط بودند، ولی زبان نگارش فارسی بوده، بعدها در عثمانی به تدریج تحولاتی پیش آمد که زبان ترکی رو آمد. تا زمان آتاتورک، تعصبی نسبت به اینکه زبان فارسی یا عربی حذف بشه وجود نداشت اما با انقلاب آتاتورک آمدند زبان ترکی را از واژگان بیگانه پالایش کردند. از دیدگاه ناسیونالیست‌های ترک واژگان بیگانه عربی یا فارسی بود. البته ترک‌ها خط عربی را هم به خط لاتین تغییر دادند و کوشیدند واژه‌سازی کنند و زبان ترکی را غنی بکنند.

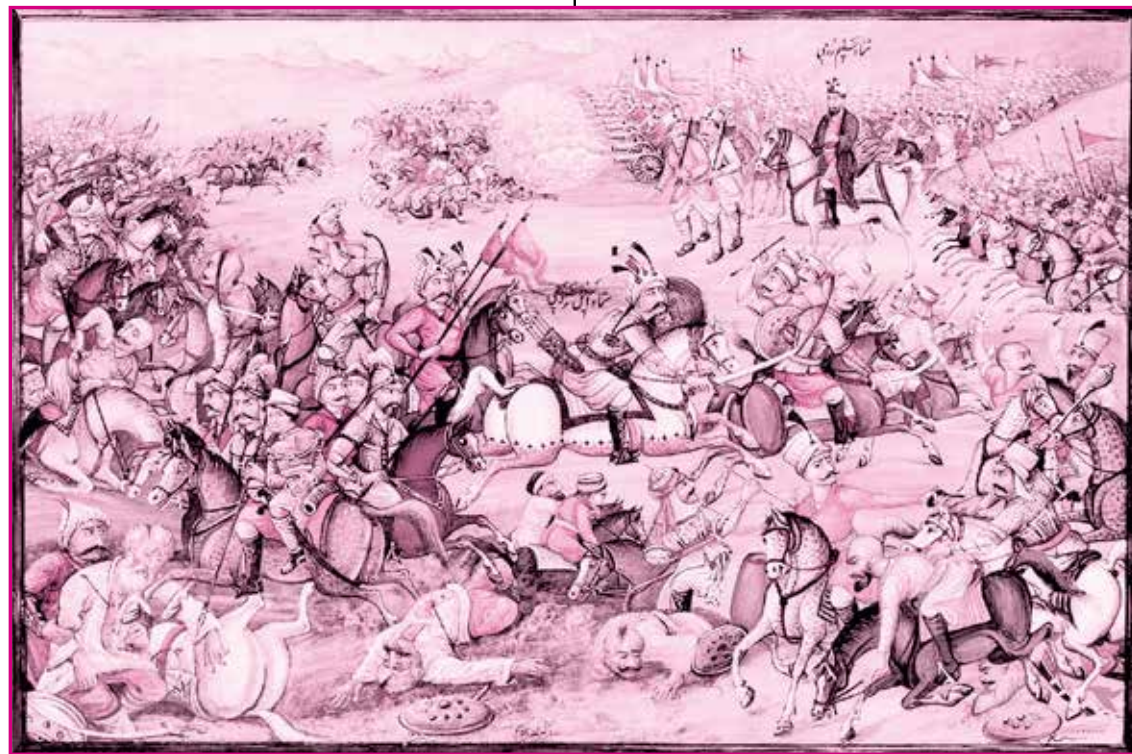
● **روش کار را لطفاً توضیح دهید. شما یک متنی را که می خواهید تصحیح و منتشر کنید، از روزی که شروع می کنید تا روزی که ناشر کار چاپ را انجام می دهد تا به دست خواننده برسد، چه کارهایی روی آن انجام می دهید؟**

● این کارها اگر به صورت گروهی بود یا اگر از طرف مؤسسه‌ای حمایت می شد خیلی راحت تر بود، اما چون از صفر تا صد کار را خودم انجام می دهم، خیلی کار سختی است. تمام کارها را انجام می دهم و محصول نهایی را روی CD تحویل می دهم. ویراستاری، نمونه خوانی، ترجمه فارسی

به انگلیسی، چکیده، همه را خودم انجام می دهم؛ حتی استخراج نمایه. این‌ها کارهایی است که اهل فن باید انجام دهند. ولی چون کسی نیست و از طرفی وسواس دارم که کسی نتواند این کار را خوب انجام بدهد ۵۰ درصد وقتم صرف کارهای علمی می شود و ۵۰ درصد صرف کارهای جنبی مربوط به چاپ. اگر مثلاً کسانی بودند که کمک می کردند برای کارهای فنی مثل تایپ و استخراج نمایه، من تمام وقتم را صرف کارهای مربوط به ترجمه و تحقیق می کردم.

● **تعدادی از استادان، کارهایشان را به دانشجویان می دهند تا به آن‌ها کمک کنند.**

● نه، من خودم تمام کارها را انجام می دهم. حتی بعد از اینکه کاری تمام می شود بعضی از کارها را ۶ تا ۷ بار می خوانم، پرینت می گیرم. ترجمه متون ترکی عثمانی نیز کار دشواری است. زبان و نشر این گونه متن‌ها پیچیده و متکلف است. من هنگام انتشار ترجمه متون، متن اصلی را عیناً در پایان کتاب چاپ می کنم. در ترجمه متن شماره صفحات نسخه اصلی را داخل پرانتز می آورم که معلوم شود این ترجمه از صفحه چند تا چند است تا اگر خواننده خواست مقایسه بکند بتواند این کار را راحت انجام دهد. این منابع سند است اگر یک کلمه اشتباه ترجمه شود، موضوع به درستی منتقل نخواهد شد. این متن صدرصد باید





شاه عباس صفوی



سلیمان یکم، دهمین سلطان عثمانی

درست منتقل بشود. به همین خاطر ترجمه‌ها را اغلب به دو سه نفر از دوستان می‌دهم تا بخوانند، وقتی نهایی شد خودم دوباره می‌خوانم و رضایت به چاپ می‌دهم. همین آخرین کتابم به نام «تاریخچه نورس» که یک متن شسته زفته و ۵۰ تا ۶۰ صفحه است دو سال و نیم وقت گرفت و ۵ بار این متن خوانده شد و با متن اصلی چند بار مقایسه شد که مبادا آن چیزی که نویسنده گفته درست ترجمه نشده باشد.

● حاشیه‌هایی که می‌زنید اطلاعات سودمندی به خواننده می‌رساند.

● وقتی متنی ترجمه شد کار مهم‌تر پژوهش درباره آن است. اگر من مترجم به دوره و موضوع به درستی آشنا نباشم، اولاً در ترجمه مشکل پیدا می‌کنم دوماً نمی‌توانم مقدمه‌ای بنویسم که خواننده اهمیت موضوع را دریابد. بعضی مقدمه‌هایی را که برای متن‌ها نوشته‌ام به صورت مقاله علمی-پژوهشی نیز منتشر شده است. بنابراین بعد از ترجمه پژوهش صورت گرفته درباره موضوع و ارزش موضوع و متن بالا می‌رود. متن خام هست و منتشر می‌شود و هر کسی از منظر خودش نظر می‌دهد. زبان‌شناس از منظر خودش، مورخ از نظر تاریخ، جغرافی‌دان از نظر جغرافی، ادیب هم همین‌طور هر کسی از منظر خودش وارد متن می‌شود. براساس همین متن‌ها مقالات و کارهای علمی ارزشمندی منتشر می‌شود و از منظرهای مختلف روی آن کار می‌شود.

● ممنونم دکتر صالحی. در همین ارتباط اگر نکته دیگری باید می‌پرسیدم و نپرسیدم مطرح بفرمایید.

● متن‌هایی که ترجمه شده و یک سری متن‌هایی که تصحیح و منتشر می‌کنم، از اسناد تاریخی آرشیو وزارت خارجه و کتابخانه ملی است. اما مشکل بزرگ‌تری که با آن مواجه هستم این است که اغلب این اسناد نسخه بدل ندارند و فقط تک نسخه هستند. مثل رساله «تجدید حدود» که ناظم‌الملک مرندی نوشته، فقط یک نسخه از آن داریم و این نسخه دشواری‌هایی

برای قرائت وجود داشت علی‌الخصوص قرائت متن‌هایی که مربوط به تحدید حدود است و فوق‌العاده سخت است، چون پر از اسامی جغرافیایی، نام ده‌ها، روستاها، کوه‌ها، دره‌ها، دشت‌ها و حتی اشخاص است. رسم‌الخط فارسی که مشکلات عدیده دارد. خیلی اسامی به مرور زمان تغییر کرده‌اند، یا از بین رفته‌اند یا اصلاً در ایران نیستند یا در ترکیه یا در عراق هستند. خلاصه مشکلات زیاد است و کار زیادی می‌طلبد. گاهی اوقات در بعضی اسناد بعضی از کلمات ناخواناست و ماه‌ها باید با این‌ها کلنجار رفت تا بشود آن را خواند، تا بفهمیم چه کلمه‌ای است. در صورتی که اگر نسخه بدلی داشته باشد، تطبیق می‌دهیم. در واقع نسخه بدل ندارند، واحد هستند. آن موقعی که این اسناد را می‌نوشتند خودشان می‌دانستند چی می‌نویسند ولی الان کلمه‌ای را نوشته و ما نمی‌دانیم یا است، تا است، نا است، با است گاه نقطه هم نگذاشته‌اند. اگر کلمه معنا داشته باشد می‌توان فهمید ولی اگر کلمه‌ای اسم مکان باشد مکان را در واقع نقطه آن را درست نگذاشته باشد نمی‌دانی اسم کجاست. باید ماه‌های متمادی کندوکاو کنید. تا بدانید داستان از چه قرار است. این وضع در واقع از محمره (خرمشهر) تا آزارات ادامه دارد، شامل ۶ استان ایران است.

خوزستان، ایلام، لرستان، آذربایجان، کردستان و کرمانشاه. اسامی محلی جای خود دارد. لهجه‌ها جای خود دارد. دشواری زیادی دارد. این‌ها ممارست می‌خواهد با این ممارستی که به خرج می‌دهیم سعی می‌کنیم بتونیم اسناد، دقیق قرائت و منتشر بشود و دست‌مایه‌ای بشود برای کمک به کسانی که بعد از این می‌خواهند پژوهش انجام دهند.

● خیلی ممنون. ان‌شاءالله بتوانیم در یک گفت‌وگوی دیگر با شما وارد بحث آموزش تاریخ بشویم و از مسائل و مشکلات آن از نظرات شما بهره‌مند شویم.

● ان‌شاءالله. من هم از شما تشکر می‌کنم.